



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: فقه رمز ارزها

موضوع جزئی: ۱. پول - دو دیدگاه اصلی درباره چستی پول

تاریخ: ۲۳ آذر ۱۴۰۱

مصادف با: ۱۹ جمادی الاول ۱۴۴۴

جلسه: ۱۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد برای شناختن ماهیت پول باید ویژگی‌هایی که برای پول ذکر شده مورد بررسی قرار گیرد. این از آن جهت دارای اهمیت است که در مباحث فقهی به خصوص باید حقیقت و ماهیت پول معلوم شود؛ صرف اطلاق عنوان پول بر یک چیز کفایت نمی‌کند. اینکه مثل سایر عناوین ما اطلاق عرفی را برای تحقق موضوع کافی بدانیم، در این مورد این چنین نیست؛ لذا یک توضیح اجمالی برای حقیقت پول لازم است. عرض کردیم بعضی از ویژگی‌هایی که برای پول ذکر شده یا اکثر آنها مورد وفاق است. عمده اختلاف در یک خصوصیت است و آن هم مالیت است؛ اینکه آیا پول مال محسوب می‌شود یا سند مال است. عرض کردیم سه دیدگاه عمده در این باره وجود دارد؛ وقتی می‌گوییم پول منظور همین پول‌های امروزی و اسکناس است. یک دیدگاه این است که پول یک مال اعتباری است؛ یعنی خودش مالیت و ارزش مالی دارد. یک دیدگاه این است که سند و یک حواله‌ای است برای مال، سند مال است. دیدگاه سومی هم در اینجا وجود دارد که تفصیل می‌دهند بین پول در اقتصاد خرد و اقتصاد کلان. می‌گویند پول در اقتصاد خرد مال محسوب می‌شود اما در اقتصاد کلان مال نیست بلکه حاکی از برخی از امور است که در جلسه گذشته اشاره شد.

دیدگاه اول

شاید غالب فقها در مورد پول معتقدند پول یک مال اعتباری است؛ من برخی از عبارات بزرگان را در این رابطه نقل می‌کنم؛ این هم در بین علمای شیعه و هم در بین علمای اهل سنت وجود دارد.

۱. امام(ره) در تحریر الوسیله می‌فرماید: «و أما الأوراق النقدية كالاسکناس و الدینار و الدولار و غيرها فلها مالیه اعتباریه»، پول‌های کاغذی نقد مثل اسکناس، دینار و دلار و غیر اینها، مالیت اعتباریه دارند.

۲. مرحوم آقای خوبی در رساله توضیح المسائل به همین نکته تصریح کرده‌اند؛ ایشان می‌گویند تمامی پول‌های کاغذی مانند دینارهای عراقی یا لیرهای انگلیسی یا دلارهای امریکایی یا ریال‌های ایرانی و امثال اینها، مالیت دارند؛ زیرا از طرف هر یک از دولت‌ها نسبت به پول‌های کاغذی خود قیمتی معین شده که در تمام مملکت مورد قبول و رایج است، و بدین جهت مالیت پیدا نموده و هر موقعی بخواهند از این اعتبار و مالیت ساقط می‌نمایند.^۲

ما فعلاً در این جهت بحث می‌کنیم که از دید فقها مالیت دارند یا نه؛ اما اینکه مبنای این مالیت چیست، اینجا ممکن است اختلاف نظر باشد. مثلاً اشاره‌ای که در همین مسأله از سوی مرحوم آقای خوبی مطرح شد، ایشان مالیت اوراق نقدی و اسکناس را به اعتبار دولت دانسته‌اند؛ فرمود اینها مالیت دارند زیرا از طرف هر یک از دولت‌ها نسبت به پول‌های کاغذی خود قیمتی معین شده است. این یک نظر

۱. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۸۳، مسأله ۵.

۲. رساله توضیح المسائل مرحوم آقای خوبی، ص ۴۹۷.

است؛ اینکه تنها منشأ مالیت این اسکناس‌ها اعتباربخشی از ناحیه دولت و حاکمیت است یا اینکه امری فراتر از این است، این بحث دیگری است که عرض خواهیم کرد.

۳. از شاگردان شهید صدر آیت‌الله سیدکاظم حائری هم عقیده‌اش این است که این اوراق دارای مالیت اعتباری هستند.

۴. مرحوم آقای هاشمی شاهرودی از دیگر شاگردان شهید صدر بر همین مسأله تأکید می‌کند؛ در مقاله‌ای در مجله فقه اهل بیت می‌گوید: پول نیز بی‌تردید در واقع و نزد مردم مال به شمار می‌آیند، هر چند پول به گونه برگه‌های اعتباری باشد؛ زیرا مال جز آن چیزی که عرف و عقلاً خواستارش بوده و در برابر آن مال دیگری می‌پردازند، معنا و مفهومی ندارد.^۱ ما البته در مورد مفهوم مال بعداً بحث می‌کنیم، اما ایشان هم این اسکناس‌ها را مال می‌داند.

۵. مرحوم شهید مطهری هم از مرحوم آقای میلانی نقل می‌کند که ایشان هم عقیده‌شان همین است. البته او به مناسبت درباره تمبر این حرف را می‌زند؛ درباره همین تمبرهایی که روی پاکت می‌زنند، ایشان معتقد بود که مالیت اعتباری دارد، در مورد اسکناس‌ها هم به طریق اولی.

این یک نظر که الان تقریباً شاید اکثر محققین در فقه و فقه پژوهان و علما و بزرگان برای اسکناس و نظایر آن مالیت قائل هستند و آن را مال می‌دانند.

دیدگاه دوم

اما در مقابل، عده‌ای معتقدند که این اسکناس‌ها مال نیست بلکه حواله و سند مال است. حالا اسمش را کار نداریم؛ می‌گویند این خودش مالیت ندارد بلکه یک سندی است به ازای مال، مثل رسیدهایی که قبلاً صراف‌ها به ازاء طلا و نقره می‌دادند، اینها هم همین‌طور است. جمعی هم بر این عقیده هستند. مرحوم شهید مطهری که البته می‌گوید بعید نیست که ما در مورد اسکناس مثل تمبر قائل شویم اینها رسید هستند و نه اینکه مالیت اعتباری داشته باشد. از عبارت شهید بهشتی این بدست می‌آید؛ برخی دیگر از بزرگان این را ذکر کرده‌اند. عبارتی را در جلسه گذشته خواندم.

۱. در کتابی با عنوان مجموعه مقالات اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی؛ یک مقاله‌ای هست تحت عنوان نگاه به پول و وظایف آن در اقتصاد اسلامی، نویسنده آن مقاله می‌گوید: لازم به یادآوری است که اسکناس‌های رایج در دست مردم شرایط لازم برای مال بودن را دارا نیست؛ زیرا اولاً اسکناس‌های موجود، مالیت یا همان ارزش اقتصادی را ندارند و ثانیاً خود به تنهایی دارای ارزش نیستند و چون حاکی از وجود مال در جامعه می‌باشد، قابلیت مبادله پیدا کرده است؛ و خاصیت اخیر دلیل مال بودن آنها نیست. می‌گویند با این اسکناس‌ها می‌توان خرید و فروش کرد و مبادله انجام داد، اما این باعث نمی‌شود که اینها مالیت پیدا کنند.

۲. شهید مطهری در بحث بانک، ربا و بیمه که راجع به برخی از مسائل مربوط به بانک است و علی‌الظاهر عده‌ای از متخصصین امور بانکی در جلساتی می‌آمدند و این امور را مطرح می‌کردند؛ مرحوم مهندس بازرگان هم در آن جلسات حضور پیدا می‌کرد و نقد می‌کرد مسائلی که در سیستم بانکی اتفاق می‌افتد و یک راه‌حلی را هم ارائه می‌داد. آقای مطهری در آن جلسات از موضع فقه و فقاہت این مسائل عرضه می‌کرد؛ لذا جای‌جای این کتاب و مطالبی که در این کتاب آمده، اشاره به ایشان و بحث‌های ایشان می‌کند، ضمن اینکه اشکالاتی را هم مطرح می‌کند. عبارت ایشان در آن کتاب این است:

اما مسأله اسکناس ما نگفتیم که حتماً مالیت برای خود اسکناس است، بلکه گفتیم بنابر این مطلب است؛ این یک امر اقتصادی است و امری نیست که فقیه روی آن نظر بدهد؛ یعنی یک موضوع است. اینکه آیا اسکناس واقعاً خودش مالیت دارد یا اینکه اسکناس هم به

۱. مجله فقه اهل بیت، تابستان ۱۳۷۴، شماره ۲، ص ۵۹.

منزله یک سند است و خودش مالیت ندارد، یک امر فقهی نیست که فقیه باید روی آن نظر بدهد؛ یک امر اقتصادی است. اگر در واقع و خارج ثابت شود که اسکناس حکم سند را دارد، فقها هم از حرف خود دست برمی دارند. مثلاً در مسأله تمبر من خودم در حاشیه رساله آقای میلانی نوشته‌ام که مسأله تمبر به عقیده من هیچ درست نیست؛ اینکه می‌گویند (البته مرحوم آقای مطهری نقل می‌کند که راجع به مسائل مربوط به بانک و بعضی از کارهایی که انجام می‌شود، آقای خسروشاهی که از کسانی بوده اهل فضل و مطالعه بوده و ایشان پدر همین آقایان خسروشاهی‌ها که معروف است، یک مطلبی نوشته و بعد این مطلب را به آقای میلانی داده‌اند و آقای میلانی هم تأیید کرده و بعضی از آقایان دیگر هم این را دیده‌اند و تأیید کرده‌اند) تمبر خودش مالیت دارد و مثلاً یک تمبر دو ریالی، دو ریال مالیت دارد صحیح نیست. تمبر به منزله رسیدی است برای دولت؛ دولت که می‌خواهد پاکت مرا برساند، دو ریال می‌خواهد بگیرد؛ تمبری که من روی پاکت می‌زنم، رسید پول من است، نه اینکه تمبر مالیت دارد. در اسکناس هم بعید نیست که همان حرف شما درست باشد؛ یک کسی سؤال کرده و این را مطرح کرده که اسکناس رسید مال است و نه خود مال، ایشان می‌گویند بعید نیست در اسکناس هم همین حرف را بزنیم. آن وقت ایشان اشاره می‌کند به فرق بین اسکناس با سند که فرق اسکناس با سند، یعنی بنابر اینکه مال باشد یا سند و رسید باشد، این است که اگر من از شما هزار تومان طلب دارم ولی در مقابل آن سند و رسید دارم، اگر این سند معدوم شود، آن طلب به قوت خود باقی است. شخصی که رسید داده نمی‌تواند بگوید که من پول تو را داده‌ام، می‌خواستی حفظ کنی تا تلف نشود. پس این طلب به قوت خودش باقی است و ذمه هنوز بری نشده است. اما اگر به جای سند، اسکناس به این طلب‌کار بدهد، این اسکناس در دست این شخص تلف شود، اینجا ذمه این شخص مبری است و دیگر نمی‌تواند بگوید آن کاغذی که به من دادی تلف شده و از بین رفته یا سوخته، حالا طلب من را بده. می‌گویند مال تو بود و این را به تو دادم و ذمه او مبری می‌شود. پس ایشان تمایل دارد به اینکه اسکناس رسید مال است.

۳. مرحوم شهید بهشتی این عبارت را در کتاب ربا در اسلام دارد: بهترین تعبیر برای پول در سطح عمومی، بحث حواله انبار است که در هر انباری آن را می‌پذیرند و در برابرش مقداری کار انباشته یا کار زنده تحویل می‌دهند.^۱

۴. قرضای در کتاب فقه الزکاة می‌گوید: پول حواله‌ای است علیه دولت یا بانک مرکزی، یعنی در معاملات خود وقتی معامله‌ای انجام می‌دهند، در قبال شیئی که اخذ می‌کنند، پول کاغذی را به طرف مقابل می‌دهند به عنوان اینکه به مقدار آن از دولت یا بانک مرکزی طلب دارند.^۲

پس این دو نظریه در بین فقه پژوهان و فقیهان طرفدارانی دارد؛ برخی معتقدند اسکناس‌های کاغذی مال محسوب می‌شوند، منتهی مال اعتباری، در مقابل مال حقیقی مثل دینار و درهم که خودشان ارزش ذاتی دارند، علاوه بر آن ضربی که به آنها یک ارزش می‌دهد، خودشان هم ارزش ذاتی دارند. اما عده‌ای معتقدند اینها رسید محسوب می‌شوند. شاید غالب بزرگان و مراجع و فتاوایی که در این رابطه آقایان داده‌اند، این است که اینها مال اعتباری محسوب می‌شوند. ما اگر الان بخواهیم وارد این بحث شویم به نحو مبسوط، خیلی زمان می‌برد که ادله هر دو طرف را ذکر کنیم؛ کسانی که می‌گویند رسید است، چرا این را رسید می‌دانند؛ کسانی که این را مال اعتباری می‌دانند چرا. حق در مسأله کدام است؛ بالاخره پول کاغذی مال محسوب می‌شود یا رسید. تفصیلی که در این مسأله داده‌اند، این را خیلی کار نداریم؛ حداقل این است که در اقتصاد خرد می‌گویند که این مال محسوب می‌شود و در اقتصاد کلان هم یک تعریف دیگری دارند؛ می‌گویند در اقتصاد خرد پول از اموال افراد و اشخاص است، همان نکته‌ای که عرض کردم که وقتی اضافه به افراد و اشخاص

۱. ربا در اسلام، ص ۹۳.

۲. فقه الزکاة، ج ۱، ص ۲۷۳.

حقیقی و حقوقی پیدا می‌کند، مال است. اما در اقتصاد کلان پول را ثروت ملی نمی‌دانند؛ یعنی در اقتصاد کلان وقتی می‌خواهند قدرت اقتصادی یک کشور را براساس یک معیارهایی تبیین کنند، هیچ کسی نمی‌گوید چقدر پول کاغذی موجود است؛ نمی‌گویند در این کشور اینقدر پول کاغذی موجود است. ثروت ملی را با کالاها و خدمات و تولید ناخالص ملی، ذخایر معدنی و منابع طبیعی و مجموعه‌ای از امور محاسبه می‌کنند. شما هیچ کجا نمی‌بینید که بگویند در این کشور این مقدار پول کاغذی موجود است. شاید علت آن این است که آن پول کاغذی غیر از آن آثاری که در اقتصاد کلان دارد، این مال اشخاص است؛ یعنی مالک دارد. به هر حال این تفصیل خیلی در بحث ما تأثیر ندارد؛ عمده همین دو نظر است و آثاری هم بر آن مترتب است. اینکه ما این را بگوییم مال است یا بگوییم رسید است. تازه اگر بگوییم مال است، در این فرض هم چند نظریه وجود دارد که اینها همه در مسائل مختلف اثرگذار است و مخصوصاً برخی از آن مسائل جزء مسائل بسیار مبتلابه و مهم امروز است، که یکی از آنها مسأله جبران کاهش ارزش پول است که این خودش چند شعبه و شاخه دارد؛ در قرض، مهریه، دین، دیه، غصب، در خیلی از امور مدخلیت دارد.

به تبع این، مسأله دیگری که بسیار اثرگذار است، بعد از اینکه ما معلوم کردیم این مال است، باید ببینیم این مثلی یا قیمی؛ این مثلی بودن یا قیمی بودن اسکناس هم بسیار مهم است؛ این دو تقریباً از مباحث کلیدی مربوط به پول است. اینکه ما ببینیم اسکناس‌ها مال محسوب می‌شوند اعتباراً یا نه، دیگر اینکه مثلی هستند یا قیمی؛ من خیلی تمایل دارم که این بحث را به صورت مبسوط وارد شویم؛ چون خیلی بحث مهم و تعیین‌کننده‌ای است. اما اگر بخواهیم وارد این بحث شویم، از بحث خودمان عقب می‌افتیم. در حدی که مقدور باشد اجمالاً این مسأله را مطرح کنیم تا از مقصد اصلی خودمان دور نشویم.

بحث جلسه آینده

در جلسه آینده درباره ادله این دو نظریه و اینکه حق در این مسأله کدام است، مطالبی را عرض خواهیم کرد.

دنیا سرای سختی

روایتی است از رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ هَذِهِ دَارُ تَرْحٍ لَّا دَارُ فَرْحٍ وَ دَارُ التُّوَاءِ لَّا دَارُ اسْتِوَاءٍ فَمَنْ عَرَفَهَا لَمْ يَفْرَحْ لِرِجَاءٍ وَ لَمْ يَحْزَنْ لِشِقَاءٍ». ای مردم، این دنیا خانه دشواری و سختی است، نه سرای آسودگی؛ خانه غم است و نه خانه سرور؛ خانه دشواری است و نه سرای آسودگی؛ پس کسی که این دنیا را بشناسد، از امیدها و خوشی‌هایی که دارد سرمست نمی‌شود و از ناخوشی‌ها و سختی‌ها و گرفتاری‌ها افسرده و غمگین نمی‌شود، گرفتار حزن نمی‌شود. این اشاره به یک امر بسیار مهم در زندگی انسان می‌کند؛ اگر این قانون و قاعده را انسان بپذیرد، باید قبول کند که سختی از زندگی انسان جدانشدنی نیست؛ «لقد خلقنا الانسان في كبد»، ما انسان را در سختی آفریدیم. سختی‌ها متفاوت است؛ بله، گاهی انسان در تأمین نیازهای اولیه خودش مشکلات دارد اما گاهی سختی‌ها فراتر از این است، اما معنایش آن نیست که سختی معیشت و معاش شدیدتر باشد از سختی در غیر این امر. اگر انسان این را بپذیرد، مسأله خیلی متفاوت می‌شود. شما هیچ کسی را نمی‌توانید پیدا کنید که در خوشی مطلق باشد؛ ممکن است ما به حسب ظواهر افراد و از باب اینکه از عمق زندگی دیگران اطلاع نداریم، از دل مشغولی‌ها و دل‌نگرانی‌ها و ناآرامی‌های روحی و تلاطم‌های ذهنی دیگران خبر نداریم، فکر می‌کنیم که انگار از ما بدبخت‌تر در عالم کسی نیست. خیلی از افراد را دیده‌ام که به زعم خودشان بدبخت‌ترین آدم روی زمین هستند. بالاخره این ناشی از چیست؟ واقعاً سختی‌های قابل توجهی هم داشتند، اما این ناشی از این است که در مورد دیگران گمان می‌کنند که اینها از این سختی‌ها ندارند، در حالی که اطلاعی ندارند از گرفتاری‌های دیگران؛ گرفتاری انواع و اقسام دارد. حتماً در احوال بعضی از ثروتمندان و متمکنان خوانده‌اید که مثلاً در دورانی با مشقت‌ها و سختی‌ها و تنگدستی‌هایی زندگی کرده‌اند - حالا همه آنها هم نه - بعد که به یک تمکن رسیده‌اند، گرفتاری‌های روحی و ذهنی پیدا کرده‌اند که می‌گویند ای کاش برگردیم به همان حالت سابق و با همان نداری زندگی کنیم ولی این شرایط را نداشته باشیم.

بالاخره به تناسب حال اشخاص این سختی‌ها و گرفتاری‌ها وجود دارد. این آیه همیشه در ذهن ما باشد: «لقد خلقنا الانسان فی کبد». اگر خلقت انسان بر این شالوده است و این فرمایش رسول خدا(ص) که «هَذِهِ دَارُ تَرْحٍ لَّا دَارُ فَرْحٍ»، دار فرح جاودانه آن دنیا است؛ دار استواء و آسودگی آن دنیا است؛ اینجا دار سختی است. اگر این را انسان واقعاً با تمام وجودش درک کند و این را باور داشته باشد، نه از یک خوشی که برای او پیش می‌آید سرمست و بسیار فرحناک می‌شود و نه اگر ناخوشی پیش آید افسرده می‌شود. بالاخره اینکه حضرت فرموده این دنیا دار غم است، یعنی طبع این دنیا اقتضا می‌کند که انسان غمگین شود؛ آدم بالاخره احساسات و عواطف دارد، از یک چیزهایی خوشحال و از یک چیزهایی محزون می‌شود. اصل محزون بودن و خوشحال شدن که قابل انکار نیست؛ مهم این است که انسان در خوشی‌ها سرمست نشود، در ناراحتی‌ها افسرده نشود؛ غرق نشود. کسی که افسرده می‌شود می‌گوید من بدبخت‌ترین آدم روی زمین هستم؛ مثلاً خیلی‌ها اینطور فکر می‌کنند که کسی در بین طلبه‌ها مثل من نیست، در حالی که ممکن است خداوند چیزهایی به تو داده که به خیلی‌ها نداده است. مراقب باشیم که این قاعده و قانون را درک کنیم، یعنی به رسمیت بشناسیم که این طبع این دنیا است، سختی و اندوه و مرارت و مشقت، و خودمان را با این قاعده وفق دهیم و این را به رسمیت بشناسیم؛ این تمرین و صبر می‌خواهد. ان شاء الله خداوند به ما این توفیق را بدهد. دعای «لا تحمل علینا ما لا طاقة لنا»، خدایا به همه ما اگر می‌خواهی مشکل و گرفتاری بدهی، توان مقاومت و تحمل آن را عنایت فرما.

«والحمد لله رب العالمین»